

شهید عبدالکریم زارعی



نام پدر	حسین
تاریخ تولد	۱۳۴۲/۰۷/۰۶
محل تولد	بوشهر – گناوه
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۱۰/۲۶
محل شهادت	شهرانی
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباززمینی ارتش
شغل	—
تحصیلات	دوره ابتدایی
مدفن	—

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید عبدالکریم زارعی در خانواده ای متدین و مذهبی و مستضعف چشم به جهان گشود. زادگاه وی روستای کردوان سفلی از توابع شهرستان دشتی می باشد.

وی دوران کودکی را در دامن پدر و مادری پاک و مهربان سپری نمود. از سن هفت سالگی پا به مدرسه نهاد تا کسب علم و دانش نماید و مدارج عالی را طی کند. وی تا دوران راهنمایی در مدرسه بعثت کردوان، تحصیل را ادامه داد و بعد از آن به دلیل فقر شدید مالی خانواده درس را رها کرد و جهت امرار معاش، به پدرش در کارهای کشاورزی کمک نمود. وی که شوخ طبع بود و در مدرسه با معلمان و در روستا با اهالی آن بسیار رفتاری دوستانه داشت. هرچند که خانواده شهید از نظر مالی وضع خوبی نداشتند ولی از لحاظ تدین و مذهب در سطح بسیار بالایی قرار داشتند که این تدین خانواده وی را تحت تاثیر قرار داد تا اینکه با شروع نهضت انسان ساز به رهبری امام خمینی (ره) جنب و جوشی در درون او بوجود آمد و در همین دوران نیز به مکتب خانه جهت یادگیری قرآن رفت و پس از چند ماه توانست قرآن را ختم کند و آن را با صدای دلنشینی تلاوت نماید.

در تظاهرات و راهپیماییهایی که علیه شاه در اوائل انقلاب برپا می شد، حضوری فعال داشت و بخصوص در مراسمات دهه فجر بسیار تلاش می نمود که تا شادی خود را نسبت به پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ابراز نماید.

وی با شروع جنگ تحمیلی، برای دفاع از اسلام و قرآن به عنوان بسیجی آماده نبرد با سفاکان روزگار شد و در بسیج ثبت نام نمود و راهی جبهه حق علیه باطل شد تا مشتاقانه جلوی متجاوزین غارتگر ایستاده و اجازه تجاوز بیشتر را به خاک مقدس میهن اسلامی را ندهد.

محرومیت و شرائط سخت روستا وی را فردی صبور و توانا در غلبه بر مشکلات خویش بار آورد تا بتواند در شرائط سخت جبهه با علاقه کامل از میهن دفاع نماید و با دلاوریها و رشادت های خود فرمان رهبر را اطاعت کند و او جهاد در راه خدا را انجام داده تا در صفوف شهدای اسلام قرار گیرد و سرانجام پس از شهادت های که به خرج داد در تاریخ ۱۰/۶۲/۲۴ در جبهه شرفانی به آرزوی دیرینه خود که همانا شهادت است، نائل آمد.

پدر شهید حسین زارعی نام دارد امرار معاش وی از طریق کشاورزی و دامداری بوده و آنهم در سطح بسیار پایینی که تمامی اهالی روستا به امید بارندگی و نزولات جوی می ماندند و اگر سالی باران نمی آمد تنگدستی و بی بضاعتی اهالی روستا دوچندان می شد. وی که ساکن روستای کردوان سفلی بوده در همان زادگاهش مشغول به کارهای کشاورزی مشغول بود.

پدر شهید از مردان مذهبی و متدین روستا بوده که این مذهبی بودن تأثیرات معنوی بسیاری روی فرزندش نهاده و ایشان دو سال قبل از شهادت پسرش دعوت حق را لبیک گفت و به دیار حق شتافت. مادر این شهید والا مقام سکینه آورند نام دارد که از زنان پاکدامن و با ایمان روستایش می باشد و این مادر توانست فرزندی را در دامن خود تربیت و پرورش دهد که برای حفظ اسلام و قرآن جان خود را فدا نمود.

شهید والا مقام از جوانان متدین و پاک روستای کردوان سفلی از توابع شهرستان دشتی می باشد. وی دارای اخلاق و رفتار مثال زدنی در بین جوانان روستا برخوردار بود بطوری که اهالی روستا از دیدن او خیلی خوشحال

می شدند وبخصوص زمانی که در جبهه حضور داشتند .

وی والدین خود را بسیار احترام می کرد و همچنین در کارهای کشاورزی به پدر و مادر خود کمک می نمود .

ایشان عاشق جبهه و جنگ بود. موقع رفتن به جبهه والدین خود را سفارش می کرد که مبادا از نبود من اظهار ناراحتی کنند زیرا که با ریختن اشکشان موجب خوشحالی دشمنان می شوند و تاکید بسیاری در پیروی از سخنان و گفتار امام امت داشت و جوانان روستا را پیوسته به جهاد در راه خدا دعوت می نمود تا از اسلام و قرآن دفاع نمایند .

اودر راهپیماییهایی که بر علیه رژیم پهلوی صورت می گرفت مشتاقانه شرکت می کرد تا به رهبری امام خمینی (ره) ریشه سلطنت شاهان را بخشکاند

ایشان انس والفتی بسیار باقرآن داشت بطوری که قرآن را در ایام کودکی فرا گرفتو مرتب آن را تلاوت می نمود وی که صدای دلنشینی جهت تلاوت قرآن مجید داشت درمساجد روستاحضور می یافت و مردم از صدای وی بهره می بردند .

ایشان عاشق سید و سالار شهیدان ، حسین بن علی بودند در مراسم عزاداری مولایش شرکت مینمود و حتی دسته های سینه زنی و نوحه خوانی نیز تشکیل داده بود وهمین عشق به سیدالشهدا بود که وی را راهی جبهه های نبرد علیه دشمنان کرد تا راه امام حسین (ع) را ادامه داده باشد .

وصیت نامه

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون

ویندازید که در راه کشته می شوند و مرده گانند بلکه آنها زنده اند و نزد خدای خویش روزی می گیرند .

به نام بخشایشگر مهربان و سلام بر مهدی (عج) و نائب برحقش امام خمینی .

وصیت خود را شروع می کنم .

به نام خداوند تبارک و تعالی . امیدوارم که پروردگار من این جسد ناقابل مرا بپذیرد چون در این دنیا به غیر از جان خود چیز دیگری نداشتم که به او ببخشم .

پدر و مادر عزیزم امیدوارم که بعد از این برایم اشک نریزد زیرا دشمنان با اشک ریختن شما خوشحال و مسرور می شوند . پدر و مادر عزیزم ، صاحب اصلی من پروردگار من بود و من هم به پیش صاحب اصلی خود می روم .

همان طور که قرآن می فرماید : انا لله وانا اليه راجعون . ما از آن خدائیم و باز گشتمان به سوی اوست . برادر و خواهر عزیزم از شما می خواهم که فقط به سخنان امام گوش فرا دهید و به آن عمل کنید .

جان نثار اسلام

عبدالکریم زارعی

خاطرات

از زبان هم‌رزم شهید

در جبهه بودیم که شهید بزرگوار به حمام رفت و بعد از استحمام با خوشرویی به نزد بنده آمد. بسیار اصرار ورزیدم که پیش من بماند و کمی با هم خوش و بش کنیم ولی او گفت که عجله دارم باید به خط بروم و از اسلام و قرآن دفاع کنم و از بنده خداحافظی کردند و رفتند. دم غروب بود که خبر شهادت وی به گوشم رسید. و بسیار ناراحت شدم و فهمیدم که عجله وی برای رسیدن به دیدار معبود خویش بوده است و استحمام ایشان و خوشرویی وی برای رسیدن به آرزویش بود که در بیشتر ایام بی تابی می کرد.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران